

Attachment of State-Owned properties in Iran's Law and International Trade

Amin Hassanwand
Rasoul Sahranaward

Abstract

The immunity of attachment of state-owned properties is known as a general principle; although, it can be observed that some actions are proposed in order for attaching the properties of state companies or institutions. The question dawns on mind is, are the properties of state companies and institutions embodied the state-owned properties' immunity presumption? Is it feasible to attach the state-owned properties because of the obligations of state companies? As there is a close relationship between the properties of state institutions and state-owned properties, the issue of attaching these properties depends on legitimacy of bringing an action against the government. In addition, the recognition of the persona moralist of this institution is upper hand since provided we consider a persona moralist for these institutions, attaching the state-owned properties will be illegitimate, and it will be responsible for its own damages by itself. It sounds in the international arena, the activities of state companies suggest the *acta jure gestionis*, and hence they will not embody the state-owned properties' immunity presumption. Also, the state-owned properties due to commercial obligations of state companies and institutions are attachable.

Keywords

State, State institution, persona moralist, immunity of jurisdiction, immunity of execution .

توقیف اموال دولتی در حقوق ایران و تجارت بین الملل

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۴

امین حسونند*
رسول صحرانورد**

چکیده

مصونیت توقیف اموال دولتی به عنوان یک اصل کلی شناخته شده است. اما در برخی مواقع دیده می شود که دعاوی جهت توقیف اموال مؤسسات یا شرکت های دولتی مطرح می شود. حال این سؤال به ذهن می رسد که آیا اموال مؤسسات و شرکت های دولتی مشمول اصل مصونیت اموال دولت هاست؟ آیا می توان به سبب تعهدات شرکت های دولتی اموال دولت ها را توقیف نمود؟ از آنجایی که اموال مؤسسات دولتی رابطه تنگاتنگی با اموال دولت دارند، بحث در مورد توقیف این اموال وابسته به مشروعیت طرح دعوی علیه دولت است. علاوه بر این بحث به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی این نهادها نیز از اهمیت بالایی برخوردار است، چرا که در صورتی که برای این نهادها شخصیت حقوقی مستقل قائل شویم بحث توقیف دیگر اموال دولت و جاهت حقوقی نداشته و نهاد مربوطه خود مسئول جبران خسارات وارده است. به نظر می رسد که در عرصه بین المللی فعالیت شرکت های دولتی مبین اعمال تصدی گری است و لذا مشمول اصل مصونیت اموال دولت ها نمی شود. همچنین اموال دولت ها به سبب تعهدات تجاری مؤسسات و شرکت های دولتی قابل توقیف است.

واژگان کلیدی

دولت، مؤسسه دولتی، شخصیت حقوقی، مصونیت قضایی، مصونیت اجرایی

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه بوعلی سینا

** کارشناس ارشد حقوق خصوصی | r.sahranavard@gmail.com

مقدمه

از آنجا که دولت یک شخص حقوقی است اقدامات و اعمال آن - که معمولاً در راستای اجرای خدمات عمومی است - توسط اشخاص حقوقی از جمله وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی صورت می‌گیرد که ممکن است بر اثر فعالیت‌های انجام شده دیون و تعهداتی را به بار آورند. برفرض که امکان طرح دعوی علیه دولت و صدور حکم ممکن باشد صحبت از توقیف اموال دولت در قبال فعالیت‌های مؤسسات و شرکت‌های دولتی به میان می‌آید. این بحث هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین الملل قابل طرح است به عبارتی دیگر سوال این است که آیا دولت و شرکت‌های دولتی مصونیت اجرایی دارند یا خیر؟

جهت تبیین بیشتر موضوع در این نوشتار منظور خود را از دولت و مؤسسات دولتی بیان کرده و در مورد مصونیت قضایی دولت مطالبی را ارائه می‌نمایم. در ادامه توقیف اموال دولت در حقوق داخلی را بیان کرده و سپس بحث توقیف اموال دولت را در عرصه بین الملل توضیح می‌دهیم.

توقیف اموال دولتی بحثی نوظهور می‌باشد که ناشی از اقتضائات جوامع امروزی و روابط اقتصادی آنهاست. در کشور ما با تصویب قوانینی در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۵ توقیف اموال دولتی ممنوع شده است و اجرای حکم علیه دولت تابع مقررات خاصی می‌باشد.

۱. مفاهیم

جهت تبیین بیشتر موضوع مورد بحث لازم است در ابتدا پیرامون چند مسئله کلی بحث نمائیم. فایده تبیین و توضیح کلیات این است که محل بحث را روشن کرده و از درآمیختن مباحث در آینده جلوگیری می‌نماید. بر همین اساس نخست منظور خود را از واژه‌های، توقیف، دولت، اموال دولتی، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی مشخص نموده، سپس در ادامه به بیان موضوع اصلی یعنی توقیف اموال مؤسسات دولتی در دو عرصه داخلی و بین المللی می‌پردازیم.

۱-۱. توقیف

«توقیف» در لغت مصدر باب تفعیل از ریشه‌ی «وقف» به معنای بازداشت است (انصاری، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵). در لغت به معانی ایستائیدن، حکم به بازداشتن و نگاه داشتن و ضبط کردن، بازداشتن آمده است (دهخدا، ۱۳۴۳، ص ۱۱۳۴). در اصطلاح به معنای سلب آزادی از شخص یا مال او با حالت انتظار ترخیص است که در صورت اول، توقیف شخص و در صورت دوم، توقیف مال نامیده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۱). توقیف مال که اصطلاح حقوقی است یعنی سلب آزادی تصرفات مالک در آن. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۶۲). در اصطلاح آیین دادرسی گفته می‌شود که در مورد اموال دو نوع توقیف وجود دارد: ۱- توقیف تأمین: این نوع توقیف به منظور حفظ حقوق خواهان صورت می‌گیرد که در آن از اموال خواننده توقیف شده و وی از تصرف در اموال خود به صورت موقت محروم می‌شود تا اینکه دادگاه در مورد دعوی حکم مقتضی را صادر نماید. اگر دادگاه حکم به بی حقی خواهان صادر کند از اموال توقیف شده رفع توقیف شده و این اموال به خواننده بازگردانده می‌شود. این نوع توقیف در ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۹ مورد اشاره قرار گرفته است. مطابق ماده مذکور، تأمین در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیرمنقول. ۲- توقیف اجرائی: توقیف اجرائی آن است که اموال محکوم علیه برای فروش و وصول محکوم به، به نفع محکوم له توقیف شود. پس از این که دادگاه حکم مقتضی را صادر نمود، محکوم له باید مال خود را به منظور وصول محکوم به، و استیفای حقوق محکوم له به دایره اجرا دادگاه معرفی نماید. در صورتی که محکوم علیه در موعد مقرر اموالی را جهت توقیف معرفی نکند، محکوم له با معرفی اموال محکوم علیه از دایره اجرا تقاضای توقیف اموال را می‌نماید. (رضایی رجانی، ۱۳۸۵، ص ۲۷) این نوع توقیف در ماده ۴۹ قانون اجرای احکام مصوب ۵۶/۸/۱ بیان شده است. مطابق ماده مذکور: در صورتی که محکوم علیه در موعدی که برای اجرای حکم مقرر است مدلول حکم را طوعاً اجرا ننماید یا قراری با محکوم له برای اجرای

حکم ندهد و مالی هم معرفی نکند یا مالی از او تامین و توقیف نشده باشد محکوم‌له می‌تواند درخواست کند که از اموال محکوم‌علیه معادل محکوم به توقیف گردد.

۲-۱. دولت

منظور از واژه دولت چیست؟ آیا دولت به معنای قوه مجریه مد نظر است یا به معنای حاکمیت و دستگاه‌های اجرایی است؟

در اصطلاح حقوق اساسی واژه دولت به معانی زیر آمده است:

۱- دولت به معنی وسیع کلمه به کشور (جامعه سیاسی) و یا جامعه ملی اطلاق می‌شود. مثلاً وقتی گفته می‌شود که ایران دولتی است منظور بیان این است که کشور های مزبور جوامع معینی هستند که در سرزمین‌های معینی تحت حکومت خاص خود زندگی می‌کنند.

۲- دولت به معنی محدود کلمه به قدرت سیاسی یا حکومت که یکی از عناصر تشکیل دهنده دولت است اطلاق می‌شود و منظور از آن مجموع سازمان‌ها و مقامات سیاسی است که اداره جامعه را به عهده دارند.^۱

۳- دولت به معنی محدودتر از آن به معنای قوه مجریه است و گاهی نیز کلمه دولت به معنی قوه یا مقامات مرکزی در مقابل مقامات محلی استعمال می‌شود. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۳، ص ۲۱)

در حقوق عمومی هر گاه صحبت از دولت به میان می‌آید اصطلاحی به نام دستگاه‌های اجرایی به ذهن می‌رسد. (پورسید، ۱۳۸۹، ص ۵۵) این موضوع که تصور شود منظور از دستگاه‌های اجرایی قوه مجریه است اشتباه بزرگی است. ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری در تعریف دستگاه اجرایی مقرر داشته است: «کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای غیر دولتی، شرکت‌های دولتی و کلیه دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی و بیمه‌های دولتی دستگاه اجرایی نامیده

می‌شود.»

همچنین ماده ۲ همان قانون در تعریف مؤسسه دولتی اشعار می‌دارد: «مؤسسه دولتی واحد سازمانی مشخص است که به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه‌گانه و سایر مراجع قانونی می‌باشد، انجام می‌دهد.» همانگونه که می‌دانیم دولت شخصیت حقوقی بزرگی است که برای تحقق برنامه‌های خود از قالب اشخاص حقوقی از قبیل مؤسسات دولتی، نهادهای عمومی، وزارتخانه‌ها و شرکت‌های دولتی استفاده می‌کند. همچنین لازم به ذکر است که منظور از دولت مطلق حاکمیت است نه قوه مجریه.

۳-۱. اموال دولتی

اموالی هستند که تابع مقررات مشترکات عمومی (منظور اموال عمومی است که در مواد ۲۴ تا ۲۶ قانون مدنی مورد اشاره قرار گرفته‌اند.) نبوده و دولت و نهادهای دولتی همانند، وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی و... در آن اموال همانند اشخاص حقوقی حقوق خصوصی عمل می‌نمایند، بدین معنی که مورد تصرف و تملک آنها قرار می‌گیرند. مانند کارخانجات دولتی، فروشگاه‌های دولتی، وسایل حمل و نقل و سایر وسایل اداری در ادارات دولتی.

این اموال را که اموال دولتی نامیده می‌شوند، در ماده ۲ آیین‌نامه اموال دولتی مصوب ۱۳۷۲/۴/۲۷ هیأت وزیران، اینگونه تعریف شده‌اند: «اموال دولت اموالی است که توسط وزارتخانه‌ها، مؤسسات و یا شرکت‌های دولتی خریداری می‌شود یا به هر طریق قانونی دیگر به تملک دولت درآمده یا در می‌آیند.» در تبصره این ماده آمده است که تعاریف اموال منقول و غیر منقول موضوع این آیین‌نامه تابع تعاریف به عمل آمده در قانون مدنی می‌باشد.

البته تعریف فوق دو بار مورد اصلاح و تغییر قرار گرفته‌است. بار اول در تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۷ هیأت وزیران با تصویب مصوبه‌ای با عنوان «اصلاح ماده ۲ آیین‌نامه اموال دولتی» مقرر نمود بعد از عبارت «شرکت‌های دولتی» عبارت

«که صد درصد سهام آنها متعلق به دولت است» اضافه شود. بار دوم هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۷۴/۹/۱ با تصویب مصوبه‌ای دیگر «تصویب نامه اصلاح ماده (۲) آیین‌نامه اموال دولتی» - یعنی تصویب نامه فوق - را لغو نموده و مقرر داشت که عبارت «و یا شرکت های» در تعریف ارائه شده در ماده (۲) آیین‌نامه اموال دولتی، حذف شود. به این ترتیب با اصلاحات انجام شده اموال شرکت‌های دولتی از ذیل اموال دولت خارج شده و تعریف اموال دولتی به این نحو تغییر پیدا کرد: «اموال دولت اموالی است که توسط وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی خریداری می‌شود یا به هر طریق قانونی دیگر به تملک دولت درآمده یا در می‌آیند.»

همچنین قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ در ماده ۱۱۴ بیان می‌دارد: کلیه اموال غیر منقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی متعلق به دولت است و حفظ و حراست آنها با وزارتخانه یا مؤسسه دولتی است که مال را در اختیار دارد. وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌توانند با تصویب هیأت وزیران حق استفاده از اموال مزبور را که در اختیار دارند به یکدیگر واگذار کنند.

حقی که دولت نسبت به این اموال دارند همانند حق مالکیت افراد نسبت به اموال خویش است. هر چند که ممکن است تصرفات دولت به موجب قانون تحت ضوابط و مقررات خاصی قرار گیرد، مثلاً فروش اموال دولتی باید از طریق مزایده صورت گیرد در حالی که در فروش اموال اشخاص حقوق خصوصی چنین تشریفات وجود ندارد.

لازم به ذکر است که اموال دولت با اموال عمومی که اداره آنها به عهده دولت است متفاوت هستند اموال عمومی اموالی هستند که مستقیماً برای مصالح یا استفاده عموم قرار داده شده، که جزء مشترکات عمومی بوده و قابل تملک خصوصی و استفاده انحصاری نیستند. مانند پل ها، میادین عمومی، آب انبار های عمومی، کاروانسراها، مدارس قدیمی که این موارد در ماده ۲۴ تا ۲۶ ق.م ذکر شده‌اند، اما همانگونه که گذشت اموال دولتی در حیطة مالکیت اختصاصی دولت قرار دارند.

بر تفکیک فوق اثراتی مترتب است، از جمله:

۱- منع استفاده انحصاری از اموال عمومی: اموال عمومی متعلق به عموم مردم بوده و کسی نمی‌تواند استفاده از آنها را به خود اختصاص داده و مانع استفاده دیگران شود. اما اموال اختصاصی دولت تابع این مقرر نبوده و دولت و سازمان‌های دولتی از این اموال به نحو انحصاری استفاده کرده و بهره‌گیری از این اموال را به خود اختصاص می‌دهند.

۲- انتقال مشترکات عمومی به شخص خاص ممنوع است، مگر اینکه قانون خاصی در این زمینه وجود داشته باشد. در حالی که انتقال اموال دولتی ممنوعیتی نداشته و دولت می‌تواند با رعایت ضوابط مربوطه این اموال را به دیگری منتقل نماید. (مانند مزایده‌های گوناگون که برای فروش اموال دولتی برگزار می‌شود).

۳- در حقوق داخلی طلبکاران دولت نمی‌توانند مشترکات عمومی را توقیف کنند، زیرا دولت مالک این اموال نبوده و فقط اداره این اموال را بر عهده دارد. اما بحث توقیف را می‌توان در مورد اموال دولتی مطرح نمود، هر چند که در حقوق داخلی در توقیف اموال دولتی محدودیت‌هایی نیز وجود دارد. که در مباحث آتی توضیحات بیشتری را در این باره بیان می‌کنیم.

۴- عدم اعتبار اماره تصرف در مورد اموال عمومی. اماره تصرف در مورد اموال عمومی معتبر نبوده و لذا نمی‌توان این اموال را از این طریق تملک نمود. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۳)

۴-۱. تعریف مؤسسه دولتی

ماده ۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ مؤسسه دولتی را اینگونه تعریف می‌کند: «مؤسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه‌گانه و سایر مراجع قانونی می‌باشد انجام می‌دهد.»

همچنین در ماده فوق تصریح شده که کلیه سازمان‌هایی که در قانون اساسی نام برده شده‌است در حکم مؤسسه دولتی شناخته می‌شود. مانند سازمان بازرسی کل کشور مذکور در اصل ۱۷۴، سازمان صدا و سیما مذکور در اصل ۱۱۰. با توجه به تعریف فوق چهار ویژگی را می‌توان برای مؤسسه دولتی برشمرد:

۱- عنصر سازمانی: مؤسسه دولتی همانند وزارتخانه یک سازمان، اداری و اجرایی است.

۲- مرجع تاسیس مؤسسات دولتی: همانگونه که از تعریف فوق پیداست مؤسسات دولتی به موجب قانون ایجاد می‌شوند. در حقیقت مرجع تصویب و یا صدور مجوز اساسنامه مؤسسات دولتی مجلس شورای اسلامی است و مراجع دیگر حق ایجاد چنین مؤسساتی را ندارند. مولفان حقوق اداری دلیل مطلب فوق را این دانسته‌اند که در حقوق کشور ما در اداره خدمات عمومی اصل بر تمرکز بوده که مسئول این امر در وهله اول قوه مجریه می‌باشد، پس هر جا که بنا به عللی خروج از این قاعده ضرورت پیدا کند، لازم است که قانون‌گذار که بر خرج و دخل کشور نظارت دارد اجازه آن را داده باشد. به همین جهت وقتی مؤسسه‌ای ایجاد می‌شود قصد قانون‌گذار این است که خدمت عمومی مورد نظر از جریان عادی وزارتخانه خارج شده و به صورت مستقل اداره شود. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴)

۳- وضعیت حقوقی: مؤسسه دولتی دارای استقلال حقوقی یا شخصیت حقوقی مستقل از دولت بوده و از نظر حقوقی می‌تواند دارای حقوق، تکالیف، دارایی، اموال، کارکنان و بودجه مستقل باشد. مؤسسه دارای شخصیت حقوقی می‌تواند به صورت مستقل معاملات را انجام دهد و برای حفظ حقوق و منافع خود اقامه دعوی کند و یا از دعاوی اقامه شده علیه خود دفاع کند (رضایی زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱). مؤسسه دولتی دارای شخصیت حقوقی مسئول اعمال خود بوده و در صورتی که به اشخاص دیگر زبانی وارد کند باید از اموال اختصاصی خود خسارت را جبران کند. البته لازم به ذکر است که هر چند این مؤسسات از استقلال حقوقی برخوردار هستند اما به موجب ماده ۳ قانون محاسبات عمومی

کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ زیر نظر یکی از قوای سه‌گانه اداره می‌شوند.^۲

۴- ویژگی ماهوی: مطابق تعریف ذکر شده مؤسسه دولتی بخشی از وظایفی را که بر عهده یکی از قوای سه‌گانه و دیگر مراجع قانونی است را انجام می‌دهد. بنابراین قوای عمومی می‌توانند برای انجام بخشی از وظایفی که بر عهده آنهاست از مؤسسه دولتی استفاده کنند، به عنوان مثال سازمان بازرسی کل کشور، سازمان ثبت اسناد و املاک، سازمان زندانها و اقدامات تأمینی کشور از جمله مؤسساتی هستند که زیر نظر قوه قضاییه تشکیل شده‌اند. (عباسی، ۱۳۸۹، ص ۶۵) از مؤسسات زیر نظر قوه مجریه می‌توان به سازمان حفاظت محیط زیست، سازمان انرژی اتمی، سازمان امور اداری و استخدامی کشور اشاره کرد. دیوان محاسبات (مذکور در اصل ۵۴ قانون اساسی) کشور از جمله مؤسساتی است که زیر نظر مجلس شورای اسلامی می‌باشد. وظیفه دیوان محاسبات در اصل ۵۵ ق.ا بیان شده است. (محسنی، ۱۳۷۳، ص ۳۵)

۵-۱. شرکت‌های دولتی

به موجب ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ «شرکت دولتی واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به صورت شرکت ایجاد می‌شود و یا به حکم قانون و یا دادگاه صالح ملی شده یا صادره شده و به عنوان شرکت دولتی شناخته شده باشد و بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی ایجاد شود مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام آن متعلق به شرکت‌های دولتی است شرکت دولتی تلقی می‌شود.»

در گذشته توانایی ایجاد شرکت دولتی در اختیار دولت بود با این حال قانون‌گذار در تبصره ۱ ماده ۴ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران^۳ مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷، تبصره ۱ ماده ۷ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران^۴ مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱، ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری^۵ مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ و

ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مقرر داشته است شرکت دولتی می‌بایست به موجب قانون ایجاد شود.

۱-۵-۱. ارکان شکل‌گیری شرکت دولتی

مرسوم است که حقوقدانان دو عامل سرمایه و مدیریت را به طور مجزا در شکل‌گیری شرکت دولتی مطرح کرده‌اند. ظاهر ماده ۴ قانون محاسبات عمومی به گونه‌ای است که مقنن ایرانی تنها عامل سرمایه را برگزیده‌است. به موجب قسمت انتهایی ماده مزبور شرکتی دولتی است که بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد. با این حال برخی از حقوقدانان با تحلیلی دیگر سعی داشته‌اند علاوه بر عامل سرمایه، عامل مدیریت را نیز از ماده فوق استنباط کنند. استدلال گروه مزبور به شرح ذیل است: ماده ۴ قانون محاسبات عمومی شرکت‌های دولتی را در قالب‌های اجازه قانونی، حکم قانون و صادره شدن با حکم دادگاه صالح مطرح نموده است و شرط تعلق بیش از ۵۰ درصد سرمایه در خصوص تمام مصادیق فوق صدق نمی‌کند. به عنوان نمونه چنانچه یک شرکت خصوصی به حکم دادگاه ملی شود چگونه می‌توان گفت سرمایه آن متعلق به دولت بوده‌است بلکه ظاهراً آنچه به شرکت‌های مزبور خصیصه دولتی بودن می‌دهد مدیریتی است که دولت بر آن شرکت لحاظ می‌کند. به عبارتی دیگر تعلق اموال شرکت مزبور به دولت بعد از حکم دادگاه ناشی از دولتی محسوب شدن شرکت می‌باشد و سرمایه شرکت که متعلق به بخش خصوصی بوده موجب دولتی شدن شرکت نشده است. به عنوان نمونه به موجب قانون ملی شدن بانک‌ها مصوب ۱۳۵۸/۳/۱۷ شورای انقلاب بانک‌های خصوصی قبل از انقلاب دولتی شدند. روشن است تنها عامل دولتی شدن بانک‌های مزبور اعمال مدیریت دولت بعد از تصویب قانون بوده است و نه سرمایه دولت.

افزون بر آن به موجب قانون نصب مدیران دولتی در شرکت‌ها مصوب شورای انقلاب در برخی از شرکت‌ها مدیران دولتی گماشته شدند. همچنین با توجه به آرای دیوان دآوری ایران و آمریکا عامل مدیریت که مبین سلب اراده

سرمایه‌داران در تصمیمات است دلیلی بر دولتی محسوب‌شدن شرکت‌های مزبور به شمار رفته است. (پورسید، ۱۳۸۹، ص ۶۵)

در خصوص این نظر چند نکته قابل توجه است:

۱- در شرکت‌های ملی شده و یا مصادره شده، سرمایه شرکت نیز به تملک دولت درمی‌آید و دولت بر همین مبنا مدیریت شرکت را در اختیار می‌گیرد لذا عنصر سرمایه نیز متعلق به دولت محسوب می‌شود هرچند در ابتدا دولتی نبوده است.

۲- شرط تعلق ۵۰ درصد سرمایه به دولت خود به نوعی بیانگر مدیریت دولت بر این شرکت‌هاست. در حقیقت ذکر این نکته که شرکتی دولتی است که ۵۰ درصد سرمایه آن در اختیار دولت است، به صورت ضمنی بیانگر این است که مدیریت شرکت نیز در اختیار دولت است.

۳- البته ممکن است در برخی شرایط خاص، دولت صرفاً به تعیین مدیران دولتی برای شرکت‌های خصوصی اقدام نماید که به نظر می‌رسد چنین شرکت‌هایی را نمی‌توان دولتی تلقی نمود.

مطابق ماده ۲۰ قانون تجارت شرکت‌های تجارتي در هفت گروه احصا شده‌اند و به موجب ماده ۳۰۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ شرکت‌های دولتی تابع قوانین تاسیس و اساسنامه‌های خود می‌باشند و فقط نسبت به موضوعاتی که در قوانین و اساسنامه‌های آنها ذکر نشده تابع مقررات قانون مزبور می‌باشند. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا شرکت‌های دولتی لزوماً باید در قالب یکی از شرکت‌های هفت‌گانه درآیند یا شرکت خاصی محسوب می‌شوند؟ مشهور حقوقدانان معتقدند شرکت دولتی شرکت علی‌حده‌ای نیست و باید در قالب یکی از شرکت‌های تجاری قانون تجارت در آیند. (اسکینی، ۱۳۸۹، ص ۲۲)

افزون بر آن در بسیاری از اساسنامه‌های شرکت‌های دولتی به صراحت بیان شده‌است که شرکت مزبور سهامی تلقی می‌شود. ایراد عمده‌ای که گروه

مخالف مطرح کرده‌اند این است که چطور می‌شود شرکت دولتی سهامی محسوب شود درحالی که تنها سهامدار آن دولت است؟ چه فرض ما در شرکت‌های سهامی این است سهامداران آن باید اشخاص مستقلاً باشد و این تعداد حداقل به سه نفر شریک برسد. از سوی دیگر به ذیل ماده ۴ قانون محاسبات عمومی که بین شرکت‌های تجاری و دولتی مقابله انداخته است استناد کرده‌اند. از دید این گروه، سهامی محسوب شدن شرکت‌های دولتی تنها از باب نحوه اداره می‌باشد. (پورسید، ۱۳۸۹، ص ۷۰)

به نظر می‌رسد هر دو استدلال گروه فوق مخدوش باشد زیرا اولاً تشکیل شرکت با یک سهامدار قابل تصور است و در عمده موارد شرکت‌هایی که صد درصد دولتی هستند، سهام دولت از طریق سازمان‌ها و یا شرکت‌های مختلف دولتی اعمال می‌گردد، در نتیجه هر چند صد در صد سهام متعلق به دولت است ولی عملاً شرکت دارای دو یا چند سهامدار است که همگی شخصیت حقوقی مستقل دارند. ثانیاً در تبصره ۷۲ قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۲ و بودجه سال ۱۳۵۳ کل کشور مصوب ۱۳۵۲/۱۱/۷ قید گردیده از تاریخ تصویب این قانون نمایندگی سهام دولت در مجامع عمومی شرکت‌های دولتی به عهده وزیر مسئول و وزیر دارایی و یک یا چند وزیر دیگر که با تصویب هیأت وزیران معین می‌شوند یا نمایندگان آنان خواهد بود؛ این مطلب در ماده ۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ نیز بیان شده است.

بنابراین فرض سهامی محسوب شدن شرکت دولتی صحیح است چه بعد از سهامی شدن شرکت دولتی سهامداران آن به موجب قوانین اخیر اعتبار شده‌اند و در نتیجه اعضای مجمع آن نیز مشخص گردیده است. ثالثاً ذیل ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مقرر می‌دارد هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی ایجاد شود مادام که بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت است شرکت دولتی تلقی می‌شود. این ماده نه تنها قائل به تفکیک بین شرکت‌های دولتی و شرکت‌های تجاری موضوع ماده ۲۰ قانون

تجارت نیست بلکه بر عکس میبین این است شرکت‌های دولتی در قالب شرکت‌های تجاری موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت ایجاد می‌شوند و قید دولتی بودن تنها از حیث وجود سرمایه دولت در این شرکت‌هاست و بر بیش از این امر دلالتی ندارد. برخی از حقوقدانان معتقدند از آنجا که مفهوم سهام و سرمایه دولت یکی است بهتر است شرکت دولتی را تضامنی تلقی کنیم. این گروه برای اثبات دیدگاه خویش به قواعد L.C استناد کرده‌اند و معتقدند بانک مرکزی یک شرکت دولتی است و در تجارت چنانچه تاجری بخواهد L.C باز کند بانک خارجی به وی اعلام می‌کند L.C خود را به تایید بانک مرکزی دولت متبوع برساند حال اگر L.C تاجر پرداخت نشود بانک مرکزی با تمام دارایی‌های جمهوری اسلامی مسئول پرداخت است. البته گروه مزبور مسئولیت شرکت دولتی را تضامنی دانسته ند نه شکل آن را. (پورسید، ۱۳۸۹، ص ۷۲)

۲-۵-۱. آثار شخصیت مستقل داشتن شرکت‌های دولتی

- ۱- چنانچه این شرکت در خارج اموالی داشته باشد قابل توقیف است.
- ۲- غیر قابل توقیف بودن اموال دولتی خارج از شرکت دولتی در صورت تقصیر شرکت دولتی. در صورت عدم تقصیر شرکت دولتی که در حکم نماینده دولت محسوب می‌شود توقیف آن دسته از اموالی امکان پذیر است که مربوط به اعمال حاکمیتی دولت نباشد.
- ۳- قابلیت استناد به فورس ماژور ناشی از دستور دولت برای توجیه عدم ایفای تعهد است.

۳-۵-۱. مرجع صالح رسیدگی به دعاوی علیه شرکت‌های دولتی

دولتها همواره مدعی هستند که مصونیت قضایی آنها مطلق است و در نتیجه دولت و اشخاص حقوقی دولتی را نمی‌توان در محاکمی غیر از محاکم خودش محاکمه کرد اما در عالم واقع این ایده زمانی مورد پذیرش قرار می‌گیرد که دولت در مقام اعمال حاکمیت باشد لکن در اعمال تصدی‌گری چنین مصونیتی ندارد. به هر روی اقامه دعوا علیه دولت معمولاً در دادگاه‌های

عمومی و دیوان عدالت اداری صورت می‌گیرد. در خصوص صلاحیت این دو مرجع می‌توان گفت که هر گاه دعوی علیه دولت در مقام انجام اعمال حاکمیتی باشد، دیوان عدالت اداری و هرگاه در مقام تصدی باشد، دادگاه‌های عمومی صالح به رسیدگی می‌باشند. البته همواره نیز این معیار قابل اعمال نمی‌باشد. به عنوان مثال هر گاه دولت بهای ناشی از تملک اراضی واقع در طرح‌های عمرانی را پرداخت ننماید، رسیدگی به این دعوی در صلاحیت محاکم عمومی است. اما در مورد ارجاع امر به داوری باید اذعان داشت که داوری به عنوان یک مرجع رسیدگی بیشتر در عرصه بین‌المللی نمایان می‌شود. آیا دولت و مؤسسات دولتی می‌توانند مدعی شوند که علی‌رغم توافق قبلی به داوری ملتزم نشوند؟ این مسئله در فرضی است که قانون دولت طرف قرارداد را از مراجعه به داوری منع کرده باشد. به عنوان نمونه شرطی مانند تصویب مجلس را برای رجوع به داوری قرار داده باشد. امروزه انعطاف لازمه روابط بین‌المللی است و به همین دلیل دولتهای که قبلاً به داوری توافق کرده اند مکلف به مراجعه به داوری هستند. در همین راستا مقررات اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران را باید تنها ناظر به سطح داخلی دانست نه عرصه بین‌المللی. (اسکینی، ۱۳۸۹، ص ۳۴)

افزون بر آن در حقوق بین‌الملل مؤسسه ای به نام اکسید^۷ وجود دارد که مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات بین‌المللی است. هر چند مقررات مؤسسه اکسید ناظر به روابط دولت با مؤسسات خارجی است لکن بعضاً قراردادهای بین دولت و مؤسسات دولتی نیز مورد داوری اکسید قرار می‌گیرد. (اسکینی، ۱۳۸۹، ص ۲۹) همچنین زمانی که دولتی علیه دولت دیگر به نفع یکی از اشخاص خود بخواهد اقامه دعوا کند معمولاً در دیوان بین‌المللی دادگستری طرح دعوی می‌کند.

۲. توقیف اموال دولت در حقوق داخلی

جهت تبیین بیشتر بحث ابتدا قواعد عمومی را بیان کرده و سپس موضوع اصلی را با توجه به قوانین ایران بررسی می‌کنیم.

۲-۱. قواعد عمومی

توقیف اموال زمانی مطرح می‌شود که رأیی از طرف مرجع صالح صادر شده باشد. بر فرض صدور چنین آراییی آیا در قلمرو حقوق داخلی امکان توقیف اموال دولت وجود دارد؟ به طور کلی دو حالت قابل تصور است: الف) توقیف اموال از اموال شرکت دولتی متخلف ب) توقیف اموال دولتی خارج از شرکت دولتی متخلف.

حالت اول خود دو صورت دارد:

الف) کل سرمایه شرکت متعلق به دولت باشد.

ب) کل سرمایه شرکت متعلق به دولت نباشد.

مطابق قواعد مربوط به شرکت‌های تجاری اموالی که برای شرکت تخصیص می‌یابد بعد از تشکیل شرکت متعلق به شخص حقوقی است و از این حیث قابل تفکیک نمی‌باشد. بنابراین در حالت دوم نمی‌توان گفت فلان مال از اموال دولتی است و تنها بعد از انحلال شرکت دولتی حصه‌ای به دولت تعلق می‌گیرد و این حصه لزوماً مطابق آن چیزی نیست که ابتدا به عنوان سرمایه برای تشکیل شرکت آورده است (مصطفوی، ۱۳۸۷، ص ۷) اما در حالت اول از آنجایی که کل سرمایه متعلق به دولت است این مسئله مطرح نمی‌شود. توقیف اموال دولتی خارج از شرکت دولتی به این دلیل است که اصل وحدت داراییی در خصوص اشخاص حقوقی همانند اشخاص حقیقی مطرح است. در این صورت محکوم‌له می‌تواند با معرفی هر مالی که متعلق به محکوم علیه است محکوم به را وصول نماید.

گفته شد دولت برای اعمال حاکمیتی یا تصدی‌گری خود نیاز به

نمایندگانی دارد اعم از اینکه اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند. در صورتی که شرکت‌های دولتی مرتکب تخلف و تقصیری شوند، در صورت ورود خسارت از سوی شرکت، قاعدتا ابتدا بایستی به شرکت رجوع شود، نه دولت؛ هر چند که درنهایت این خسارت به دولت تحمیل می‌شود. از آنجایی که شرکت‌های دولتی به تصریح ماده ۵۸۷ قانون تجارت به محض ایجاد دارای شخصیت حقوقی می‌شوند لذا دارایی مستقل داشته و پیامدهایی را نیز به دنبال دارد: اولاً در مواردی که کل سرمایه شرکت متعلق به دولت است خسارت مزبور عملاً به دولت تحمیل می‌شود. ثانیاً در صورتی که شرکت دولتی به تعهدات خود عمل نکند و خساراتی را به دیگران وارد آورد نمی‌توان اموال دولتی خارج از شرکت را توقیف کرد لکن در صورتی که بدون تعدی و تفریط خسارتی توسط شرکت دولتی به بار آید غرامت مزبور تنها از ناحیه اصیل یعنی دولت قابل جبران است.

بدین ترتیب اموال دولتی خارج از شرکت دولتی نیز قابل توقیف خواهد بود و اموال دولتی که در شرکت‌های دولتی پراکنده است تنها بعد از انحلال شرکت قابل توقیف است، زیرا همانطور که گفتیم شرکت دولتی شخصیت حقوقی مستقل دارد و تفکیکی بین دارایی آن وجود ندارد و تنها می‌توان محکوم به را از محل حصه‌ای که در صورت انحلال به دولت تعلق می‌گیرد پرداخت کرد. این امر در خصوص شرکت‌های دولتی که تمام سرمایه آن متعلق به دولت است با دشواری‌هایی همراه است زیرا ایراد فوق در حالت اخیر وجود ندارد و تمال اموال چه قبل از تشکیل شرکت و چه بعد از تشکیل و انحلال آن متعلق به دولت است و ظاهراً با در نظر گرفتن ملاحظات اخیر در این حالت نیازی به انحلال شرکت دولتی نیست بلکه در صورتی که میزان خسارات بیش از نصف سرمایه شرکت باشد مقررات ماده ۱۴۱ قانون تجارت مجری خواهد بود. آنچه ذکر شد مربوط به قواعد عمومی است لکن در حقوق ایران در خصوص توقیف اموال دولتی مقنن قواعد خاصی را پیش‌بینی کرده است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

۲-۲. توقیف اموال دولتی با توجه به مقررات داخلی ایران

قانون مسئولیت مدنی در ماده ۱۱ درباره مسئولیت دولت در قبال اعمال کارکنان خود بیان می‌دارد: «کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمدا یا در نتیجه بی احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند شخصا مسئول جبران خسارات وارده می‌باشند ولی هر گاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل و مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت برعهده اداره یا مؤسسه مربوطه است. ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هر گاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تامین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.» همانگونه که می‌بینیم مقنن در این ماده بین اعمال تصدی‌گری و حاکمیتی دولت تفاوت قائل شده است. مطابق قسمت انتهایی ماده در اعمال حاکمیتی دولت ملزم به پرداخت خسارت نیست. و اما سؤال این است که چه اعمالی حاکمیتی محسوب می‌شوند؟ اعمال حاکمیتی اعمالی هستند که دارای اوصاف زیر باشند:

الف) از سر ضرورت و اضطرار صورت گرفته باشد به نحوی که با توجه به شرایط حادثه تنها راه حل ممکن باشد.

ب) به منظور بر آوردن نیازها و تامین منافع عمومی و اجتماعی تحقق یافته باشد.

ج) قانون از پیش آن را در زمره اعمال حاکمیت معاف کننده شناخته باشد.

د) اجرای آن آمیخته با خطای اداری نباشد. (غلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۹)

درخصوص توقیف اموال - با توجه به قواعد عمومی - پس از آنکه دادگاه حکم به جبران خسارت داد زیان‌دیده می‌تواند اجرای مفاد حکم را از محکوم علیه مطالبه کند. در صورت استنکاف وی از دادگاه بخواهد تا خود اجرای حکم را به عهده بگیرد و در نهایت با معرفی اموال محکوم علیه و توقیف و مزایده آنها حق خود را استیفا نماید. ماده ۴۹ قانون اجرای احکام در این زمینه

اشعار می‌دارد: در صورتی که محکوم‌علیه در موعدی که برای اجرای حکم مقرر است مدلول حکم را طوعاً اجرا ننماید یا قراری با محکوم‌له برای اجرای حکم ندهد و مالی هم معرفی نکند یا مالی از او تأمین و توقیف نشده باشد محکوم‌له می‌تواند درخواست کند که از اموال محکوم‌علیه معادل محکوم به توقیف گردد.

اما ترتیب مذکور در زمانی که محکوم‌علیه یک نهاد دولتی باشد اجرا نمی‌شود، چرا که به موجب قوانین داخلی توقیف اموال دولتی با محدودیت‌هایی همراه است. در این زمینه ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۵ آبان ۱۳۶۵ اشعار می‌دارد: «وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد، مکلفند وجوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی دادگاهها و اوراق لازم‌الاجراء ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاه‌ها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سال‌های قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود و عدم امکان تأمین از محل‌های قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود منظور و پرداخت نمایند، اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر مجاز به توقیف اموال منقول و غیرمنقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم به ندارند تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود. ضمناً دولت از دادن هر گونه تأمین در زمان مذکور معاف می‌باشد. چنانچه ثابت شود وزارتخانه و مؤسسات یاد شده با وجود تأمین اعتبار از پرداخت محکوم‌به استنکاف نموده‌اند، مسئول یا مسئولین مستنکف و متخلف توسط محاکم صالحه به یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و چنانچه متخلف به وسیله استنکاف سبب وارد شدن خسارت بر محکوم‌له شده باشد، ضامن خسارت وارده می‌باشد.»

همانگونه که می‌بینیم صدور و اجرای قرار تأمین محکوم‌به علیه دولت در

این مدت - که بر اساس ماده واحده یک سال و نیم می‌باشد - امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۳. توقیف اموال دولتی در عرصه بین‌المللی

مباحثی که گذشت به توقیف اموال در حقوق داخلی مربوط می‌شد، اما آیا در عرصه بین‌الملل که اعمال حاکمیت دولت نمایان‌تر می‌شود می‌توان در پی صدور حکمی اموال مؤسسات یا شرکت‌های دولتی را توقیف کرد؟ فرض کنید یک شرکت دولتی ایرانی با یک شرکت خارجی قراردادی را منعقد می‌کند اما به تعهدات خود عمل نمی‌کند شرکت خارجی به اقامه دعوی پرداخته و حکم به نفع او صادر می‌شود آیا او می‌تواند حکم را اجرا کرده و اموال شرکت دولتی را صادر کند یا اینکه دولت مصونیت اجرایی دارد و لذا توقیف اموال او ممکن نیست؟

حقوقدانان در اینجا نیز قائل به تفکیک شده‌اند و اظهار داشته‌اند چنانچه اموال دولت برای اعمال تصدی باشد از جمله در مواردی که به تجارت می‌پردازد قابل توقیف است لکن چنانچه اموال دولت مربوط به اعمال حاکمیتی باشد توقیف آنها ممکن نیست. (اسکینی، ۱۳۸۹، ص ۳۳) با این حال گاه تشخیص این که عمل جز اعمال تصدی‌گری است یا اعمال حاکمیتی به سختی امکان‌پذیر است. به نظر می‌رسد در صورت تردید بین اعمال مذکور اصل بر این است که دولت در مقام اعمال حاکمیت است. (اسکینی، ۱۳۸۹، ص ۳۴) به نظر می‌رسد این تفکیک مربوط به آن دسته از شرکت‌های دولتی است که تمام سرمایه آن متعلق به دولت است اما در مورد شرکت‌هایی که مقداری از سرمایه آن متعلق به دولت نیست مباحث فوق در صورتی مطرح می‌شود که برای شرکت دولتی شخصیتی مستقل نسبت به دولت قائل نباشیم چه در این صورت تعیین سرمایه دولتی از غیر دولتی به آسانی صورت می‌گیرد. می‌دانیم در این نوع شرکت‌ها بعد از اینکه شرکت تشکیل شد نمی‌توان گفت مال X متعلق به دولت است بلکه آن مال متعلق به شخصیت حقوقی مستقلی به

نام شرکت دولتی است این مورد زمانی مصداق دارد که برای شرکت دولتی شخصیت حقوقی مستقلی قایل شویم.

اما آیا اینکه شخصیت حقوقی شرکت و دولت یکی است یا خیر نیاز به بررسی جداگانه دارد. همانگونه که گذشت گفتیم که در حقوق داخلی به دلالت مواد ۵۸۷ قانون تجارت و ۲ قانون مدیریت خدمات کشوری شرکتها و مؤسسات دولتی شخصیت حقوقی مستقل دارند. امروزه در عرصه بین الملل نیز برای شرکت های دولتی شخصیت حقوقی مستقل در نظر می گیرند. در این زمینه چند پرونده مهم مطرح شده است که به نقل آنها می پردازیم.

یکی از پرونده های مهم مربوط است به دعوی مطرح شده میان یک شرکت دولتی صادر کننده نفت روسی به نام سایوز با یک شرکت اسرائیلی در سال های ۱۹۶۰. شرکت سایوز به اسرائیل نفت صادر می کرده اما با شروع جنگ ۶ روزه اعراب با اسرائیل دولت شوروی اسرائیل را تحریم کرده و مانع صدور نفت به اسرائیل می شود. به همین دلیل شرکت روسی نیز از اجرای قرار داد خودداری کرده صادرات نفت را متوقف می کند. در قرارداد پیش بینی شده بود که در صورت بروز اختلاف کمیسیون داوری مسکو مرجع رسیدگی خواهد بود. لذا شرکت اسرائیلی در آنجا اقامه دعوی می کند. شرکت اسرائیلی مدعی می شود که سرمایه و سهام شرکت سایوز منحصرآ و تماما متعلق به دولت شوروی است لذا خود دولت محسوب شده و نمی تواند ادعای فورس ماژور کند، چرا که هیچ دولتی نمی تواند با تصمیم خود، خود را در فورس ماژور قرار دهد. کمیسیون داوری ادعای شرکت اسرائیلی را رد کرده و شرکت سایوز را دارای شخصیت حقوقی مستقل از دولت تشخیص داده و لذا قطع صادرات نفت را به دلیل فورس ماژور موجه دانسته و از پرداخت خسارت معاف می داند. این رای در کشورهای اروپایی هم مورد استقبال واقع شده و از آن به بعد پذیرفته شد که شرکت دولتی شخصیت حقوقی مستقل از دولت دارد.

در پرونده ای دیگر دولت ایران یک میلیارد دلار به فرانسه وام داده بود تا

به کارخانه‌ای در مورد غنی سازی اورانیوم راهیابی داشته باشد، دولت ایران در آن کارخانه شریک شد و وامی نیز به آن کشور داد. پس از انقلاب و رانده شدن شرکت‌های فرانسوی از ایران، تقاضای توقیف یک میلیارد دلار در فرانسه مطرح شد و دادگاه فرانسه آن را پذیرفت. دولت ایران ادعا داشت که آن اموال قابل توقیف نیست لکن دولت فرانسه آن را جز اعمال تصدی و تجاری و قابل توقیف دانست.

نتیجه

با توجه به نکات یاد شده این مطلب به دست می‌آید که توقیف اموال مؤسسات دولتی در حقوق داخلی هرچند تئوری پذیرفته شده‌ای است اما با موجب قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ این امر با موانعی روبرو بوده و اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر، مجاز به توقیف اموال منقول و غیر منقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود. همچنین مشخص شد که در عرصه بین‌الملل چنانچه اموال دولت برای اعمال تصدی باشد از جمله در مواردی که به تجارت می‌پردازد قابل توقیف است که این امر در ماده ۱۰ قانون تصویب کنوانسیون سازمان ملل متحد در خصوص مصونیت‌های قضایی دولت‌ها و اموال آن‌ها نیز بیان شده است، لکن چنانچه اموال دولت مربوط به اعمال حاکمیتی باشد توقیف آنها ممکن نیست، و از آنجایی که مؤسسات دولتی به انجام امور حاکمیتی اشتغال دارند می‌توان بیان داشت که اصل مصونیت قضایی دولت‌ها و اموال آن‌ها شامل مؤسسات دولتی نیز شده و لذا توقیف اموال این مؤسسات ممنوع می‌باشد.

یادداشت

۱. قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۳۶/۶/۱ در ماده ۱۱۲ مقرر می‌دارد: فروش اموال منقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که اسقاط شده و یا مازاد بر نیاز تشخیص داده می‌شود و مورد نیاز سایر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی نباشد، با اطلاع قبلی وزارت امور اقتصادی و دارایی و اجازه بالاترین مقام دستگاه اجرایی ذیربط با رعایت مقررات مربوط به معاملات دولتی مجاز می‌باشد. وجوه حاصل از فروش این قبیل اموال باید به حساب درآمد عمومی واریز شود.

در ماده ۱۱۵ قانون مذکور آمده: فروش اموال غیر منقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که مازاد بر نیاز تشخیص داده می‌شود به استثناء اموال غیرمنقول مشروحه زیر: ۱- اموال غیر منقولی که از نفایس ملی باشد. ۲- تأسیسات و استحکامات نظامی و کارخانجات اسلحه و مهمات‌سازی. ۳- آثار و بناهای تاریخی. ۴- اموال غیر منقول که در رابطه با مصالح و منافع ملی در تصرف دولت باشد که فروش آنها ممنوع می‌باشد بنا به پیشنهاد وزیر مربوط با تصویب هیأت وزیران و با رعایت سایر مقررات مربوط مجاز می‌باشد وجوه حاصل از فروش این قبیل اموال باید به حساب درآمد عمومی کشور واریز شود.

۲. مطابق ماده ۳ قانون محاسبات عمومی، مؤسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد و زیر نظر یکی از قوای سه‌گانه اداره می‌شود و عنوان وزارتخانه ندارد.

۳. تبصره ۱ ماده ۴ بیان می‌دارد که: تشکیل شرکتهای دولتی صرفاً با تصویب مجلس شورای اسلامی مجاز است.

۴. مطابق تبصره ۱ ماده ۷: تشکیل شرکتهای دولتی صرفاً با تصویب مجلس شورای اسلامی مجاز است و تبدیل شرکتهائی که سهام شرکتهای دولتی در آنها کمتر از پنجاه درصد (۵۰٪) است به شرکت دولتی ممنوع است.

۵. به موجب ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری: شرکت دولتی بنگاه اقتصادی است که به موجب قانون برای انجام قسمتی از تصدی‌های دولت به موجب سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری جزء وظایف دولت محسوب می‌گردد، ایجاد و بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه و سهام آن متعلق به دولت می‌باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی

و شرکتهای دولتی منفردا یا مشترکا ایجاد شده مادام که بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سهام آنها منفردا یا مشترکا متعلق به واحدهای سازمانی فوق‌الذکر باشد شرکت دولتی است.

۶. قسمت انتهایی ماده ۱ قانون مذکور بیان می‌دارد: از تاریخ تصویب این قانون کلیه بانکها ملی اعلام می‌گردد و دولت مکلف است بلافاصله نسبت به تعیین مدیران بانکها اقدام نماید.

7. ICSID: International Centre for Settlement of Investment Disputes

منابع

۱. اسکینی ربیعا (۱۳۸۹)، *جزوه حقوق تجارت بین الملل*، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
۲. انصاری مسعود و محمد علی طاهری (۱۳۸۴)، *دانشنامه‌ی حقوق خصوصی*، تهران: انتشارات محراب فکر، چاپ اول، ج ۳
۳. پورسید بهزاد (۱۳۸۹)، *جزوه حقوق تجارت ۵*، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
۴. جعفری لنگرودی محمد جعفر (۱۳۷۲)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه‌ی گنج دانش، چاپ ششم
۵. جعفری لنگرودی محمد جعفر (۱۳۷۸)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه‌ی گنج دانش، چاپ اول، ج ۱
۶. دهخدا علی اکبر (۱۳۴۳)، *لغت نامه*، تهران: چاپخانه‌ی دانشگاه تهران، ج ۱۴
۷. رضایی رجانی ولی الله (۱۳۸۵)، *اجرای احکام مانعی*، تهران: انتشارات جاودانه، چاپ اول
۸. رضایی زاده محمد جواد (۱۳۸۵)، *حقوق اداری ۱*، تهران: نشر میزان، چاپ اول
۹. طباطبایی مؤتمنی منوچهر (۱۳۸۷)، *حقوق اداری*، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهاردهم
۱۰. عباسی بیژن (۱۳۸۹)، *حقوق اداری*، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول
۱۱. غلامی مجید (۱۳۷۶)، *مسئولیت مانعی دولت نسبت به کارکنان خود*، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول
۱۲. محسنی عباس (۱۳۷۳)، *بررسی قوانین و مقررات مالی*، تهران: انتشارات مرکز آموزش

مدیریت دولتی، چاپ دوم

۱۳. مصطفوی سید مصطفی (۱۳۸۹) جزوه مسئولیت منی، دانشگاه امام صادق (ع)

قوانین

۱۴. آیین نامه اموال دولتی مصوب ۱۳۷۲/۴/۲۷

۱۵. قانون اجرای احکام منی مصوب ۵۶/۸/۱

۱۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱۷. قانون آیین دادرسی منی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۹

۱۸. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱

۱۹. قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب

۱۳۷۹/۱/۱۷

۲۰. قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۲ و بودجه سال ۱۳۵۳

۲۱. قانون تجارت

۲۲. قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶

۲۳. قانون منی

۲۴. قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸

۲۵. قانون مسئولیت منی مصوب ۱۳۳۹

۲۶. قانون ملی شدن بانک ها مصوب ۱۳۵۸/۳/۱۷

۲۷. قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب

۱۳۶۵/ ۸/۱۵

۲۸. لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷